

# گفتگو با خدا



نیل دونالد والش

توراندخت تمدن (مالکی)



نشر دایره

سپاس خدایی را که اول است و پیش از او اولی نبود و آخر اوست و پس از او آخری نباشد. خدائی که دیده‌های بینندگان از دیدنش ناتوانند و اندیشه‌های وصف‌کنندگان از عهده وصفش بر نیایند. به قدرت و توانایی خود آفریدگانرا آفرید. و آنان را به اراده و خواست خویش بوجود آورد بی آن که از روی مثال و نمونه‌ای باشد. سپس آنانرا در راه اراده و خواست خویشان روان گردانید، و در راه محبت و دوستی خود، و از رزقی که عطا فرموده هر جاننداری را روزی معلومی قرار داده است. پس از آن برای او در زندگی مدتی معلوم تعیین و پایانی معین قرار داده که با روزهای زندگیش به سوی آن پایان، گام بر می‌دارد... تا چون به پایانش نزدیک شود... او را به آنچه خوانده از پاداش سرشار یا کیفر ترسناک خود فراگیرد. و این جزا با عدالت و درستی از اوست... نعمتها و بخشش‌هایش پی‌درپی است از او نپرسند آنچه را که بجا می‌آورد و از دیگران باز پرسند... و سپاس خدای را که خویشان را بما شناساند و شکر و سپاس خود را بما الهام نمود. و درهای علم بر بوبیت و پروردگاری‌اش را بر ما گشود. در توحید و یگانگی‌اش راهنمایی‌مان فرموده و از عدول و کجروی و شک در امر خود دورمان ساخت... سپاسی که به آن از آتش دردناک خدا رسته، به جوار رحمتش رهسپار شویم. سپاسی که به آن شانه به شانه مقربین از فرشتگان رفته، جا را بر آنها تنگ سازیم و به آن در سرای جاودانی... با پیغمبرانش گردانیم. و سپاس خدایی را که نیکوییهای آفرینش را برای ما برگزید، و روزهای پاکیزه

را برای ما روان گردانید، و با تسلط و توانایی، ما را بر همه آفریدگان برتری داد... و سپاس خدایی را که در نیازمندی را جز بسوی خود، بروی ما بست... و ما را از نعمتهای زندگی بهره‌مند نمود... و سپاس خدای را که ما را به توبه و بازگشت راهنمایی نمود، توبه‌ای که آنرا نیافته‌ایم جز بفضل و احسان او... پس بدبخت از ما کسی است که او را نافرمانی نماید، و نیک بخت از ما کسی است که با او رو آورد... پس او راست سپاس به جای هر نعمتی که بر ما و بر همه بندگان گذشته و مانده‌اش دارد... سپاسی که حد آن را انتها... نیست. سپاسی که موجب... خشنودی و وسیله آمرزش... و پناه از عذاب... و جلوگیری از معصیت... باشد. سپاسی که به وسیله آن در بین نیک‌بختان و دوستان او کامروا گردیم... که خدا یاری‌دهنده (مؤمنین) و (در خوشی و سختی) ستوده شده است.

از صحیفه سجادیه

دعای یکم از دعا‌های صحیفه در ستایش خدای عزوجل

هزار دشمنم ار می‌کند قصد هلاک  
گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک  
مرا امید وصال تو زنده می‌دارد  
وگرنه هر دم از هجر تست بیم هلاک  
نفس نفس اگر از باد نشنوم بویش  
زمان زمان چو گل از غم کنم گزبان چاک  
رود به خواب دو چشمم از خیال تو هیهات  
بود صبور دل اندر فراق تو حاشاک  
اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهم  
وگر تو زهر دهی به که دیگری تریاک  
عنان میبچ که گرمی زنی به شمشیرم  
سپر کنم سرودستت ندارم از فتراک  
ترا چنانکه تویی هر نظر کجا بیند  
به قدر دانش خود هرکسی کند ادراک  
به چشم خلق عزیز جهان شود حافظ  
که بر در تو نهد روی مسکنت بر خاک